

ویژگی‌های نوآوری و خلاقیت در حوزه علمی*

□ نبیل یعقوبی

سطح چهار مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

□ مترجم: حجت الاسلام محمد جواد برهانی

سطح چهار مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

چکیده

نوآوری مهارتی است که با تمرین و ممارست می‌توان آن را فراگرفت و عبارت است از: توانایی برای ترکیب، پیوند و سازماندهی تازه و غیر معمول که در بهبود زندگی انسان سهیم باشد. صاحب این توانایی در گام نخست و بالاصاله از دست آوردهای ابتکاری و تازه اش بهره مند می‌گردد و دارای برخی ویژگی‌های شخصیتی است. نگاه به نوآوری با توجه به تفاوت نظام‌های فکری که نوآوران آن برخاسته متفاوت است. از آنجا که حوزه علمی جایگاه بلندی را در میان مدرسه‌های اسلامی که در طول تاریخ بشر به وجود آمده به خود اختصاص داده و دارای قدمت بیشتر و تأثیر بزرگتر در تمدن انسانی است؛ لذا نوآوری در حوزه علمی از تضارب اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها با اندیشه‌ها و فرهنگ‌های سایر مدارس فکری نشئت گرفته است. حوزه علمی به خاطر ذوب شدن در مبانی، ارزشها و الگوهای که اسلام آن را برای هدایت همه مردم آورده است، در انتخاب عناصر شایسته موفق گردید آنگاه آن عناصر را به هم آمیخت و کاستی‌های آن را تکمیل کرد، به گونه‌ای که در نهایت عصاره خالص و منحصر به فرد آن باقی ماند که تا قرنهای متمادی ادامه یافت و هنوز به زندگی خود ادامه می‌دهد.

*. وصول: ۱۳۸۷/ ۱۱/۱۹ ؛ تصویب: ۱۳۸۷/۱۲/۱۲.

حوزه علمیه داده‌های را که برای نوآوری و خلاقیت لازم است به کار گرفته است، تا علم، شناخت، مهارت پیشرفته انسانی، ارزشهای نیک، عدالت، برابری، فضیلت و زیبایی پیشرفت نماید و همه بشر از آن بهره مند گردد.

با وجودیکه این نوآوری و تجدید هنوز گامهای آغازین خود را برمی دارد، اما انتظار می رود تا در بنیه معارف اسلامی اصلاح و نوآوری های عمیقی صورت گیرد و از سنت ها موروثی فاصله گیرد و علوم اسلامی را دوباره بازسازی نماید و از پیش فرضهای سنتی خود رهایی یابد.

کلید واژه‌ها: نوآوری، تجدید، حوزه علمیه، عوامل، موانع.

مقدمه

با وجودی که نوآوری از موهبت‌های طبیعی برای عقل بشری است، اما اکثر مردم ترجیح می‌دهند برای پیدا کردن راه حل به جای نوآوری به «بایگانی» تجربیات گذشته مراجعه کنند. نوآوری در بدترین فرض تا آن حد دشوار نیست که چندین نسل بیایند و بروند بدون اینکه در میان آنان فردی نوآور پیدا شود؛ بلکه اغلب به سبب ترس از اینکه مبدا هنجارهای پذیرفته جامعه شکسته شود، دست به نوآوری نمی‌زنند. از اینجا فهمیده می‌شود که اختراع و ابتکار تا آن حد که با چالش فرهنگی و تربیتی مواجه است - که می‌توان آن را تغییر داد و جامعه را از قیود آن رها ساخت - با چالش فکری مواجه نیست.

نوآوری مهارتی است که با تمرین و ممارست می‌توان آن را فرا گرفت و عبارت است از: توانایی برای ترکیب، پیوند و سازماندهی تازه و غیرمعمول که در بهبود زندگی انسان سهیم باشد. صاحب این توانایی از دستاوردهای ابتکاری و تازه خود بالاصاله بهره‌مند می‌گردد و دارای برخی ویژگیهای شخصیتی است. نگاه به نوآوری با توجه به تفاوت نظامهای فکری که نوآور از آن برخاسته متفاوت است.

از آنجا که حوزه علمیه جایگاه بلندی در میان مدرسه‌های اسلامی در طول تاریخ بشر دارد و دارای قدمت بیشتر و تأثیر افزون‌تر در تمدن انسانی است، نوآوری در آن از تضارب اندیشه‌ها و فرهنگها با اندیشه‌ها و فرهنگهای سایر مدارس فکری نشئت گرفته است. حوزه علمیه به سبب ذوب شدن در مبانی، ارزشها و الگوهای که اسلام آن را برای هدایت همه مردم آورده است، در انتخاب عناصر شایسته توفیق یافت، آنگاه آن عناصر را به هم آمیخت و کاستیهای آن را تکمیل کرد، به گونه‌ای که در نهایت عصاره خالص و منحصر به فرد آن باقی ماند که تا قرنهای متمادی ادامه یافت و هنوز نیز به زندگی خود ادامه می‌دهد.

در این تحقیق کوشیده‌ایم تا بحث روشمندی را در مورد پرسشهایی ارائه کنیم که همواره، زمانی که مسئله نوآوری در حوزه به میان می‌آید مطرح می‌شود. می‌توان آن سؤال را در قالب یک پرسش که تا حدودی متضمن نگرانی است چنین خلاصه کرد: حوزه علمیه تا کی عاملی از عوامل پیشرفت و نوآوری در جامعه اسلامی محسوب می‌شده و آیا نوآوری در حوزه علمیه، مدت طولانی وجود داشته و یا صرفاً زودگذر بوده و به سرعت ظلمانی خاموش گردیده است؟

مفهوم نوآوری

در آغاز شایسته است مفهوم نوآوری و ابداع و تجدید را بیان کنیم تا با نگاه روشن به سراغ بحث نوآوری در حوزه برویم.

شریف مرتضی نوآوری را چنین تعریف کرده است: نوآوری عبارت است از به وجود آوردن، اما نه به شیوه گذشته (مرتضی ۱۴۰۵: ۲/۲۶۱). شیخ انصاری در مکاسب نوآوری را چنین تعریف کرده است: نوآوری عبارت از این است که چیزی را از عدم به وجود آورند. بنابراین، نوآوری اخص از خلق و آفریدن است (انصاری ۱۴۱۷: ۲/۲۶۱). نوآور به کسی گفته می‌شود که چیزی را ابداع کرده باشد. وقتی می‌گویند:

شاعر نوآوری کرد، یعنی چیز جدید و تازه‌ای آورد. در عربی هنگامی «رجل بدع و امرئة بدعة» می‌گویند که شخص در هر چیز زبردست، دانا و توانا باشد (ابن منظور ۱۴۰۵: ۷/۸).

نوآوری یا ابداع به صورت عام در مقابل تقلید است. تقلید به چیزی گفته می‌شود که در بین مردم در عرصه‌های مختلف متداول است. انسان نوآور کسی است که در عرصه‌ای، چیزی تازه می‌آورد، همراه با قواعدی که اهل خبره یا اهل آن، نوآوری او را می‌پذیرند. بنابراین، نوآور کسی است که به مسائل زمان خود اهمیت می‌دهد و راه حل جدیدی را می‌آورد که به هیچ وجه سنتی و معمولی نیست. انسان نوآور کسی است که خود چیزی را ابداع می‌کند، نه اینکه کارش رونوشت کار دیگری باشد. همه این امور باید همراه با قواعدی باشد که مورد پذیرش اهل علم یا اهل آن فن قرار گیرد. در نتیجه نوآور کسی است که از حوزه متداول و معمول خارج می‌شود و اصول، آنچه نخبگان معاصر آورده‌اند و آنچه را تازه به آن رسیده جمع می‌کند.

مفهوم تجدید نیز در لغت از ریشه «جد» به کسر «جیم» گرفته شده است. «جد» به معنای جدید بودن است. «تجدد الشی» یعنی جدید گردید و «استجده» و «جدد» یعنی آن چیز را جدید و تازه کرد. وقتی عرب می‌گوید: «ما اختلف الجدیدان» یا «ما اختلف الاجدان»، مقصودش شب و روز است (جوهری ۱۴۰۷: ۲/۴۵۴).

تجدید در اصطلاح به جنبشهایی گفته می‌شود که شیوه‌های تازه را در حیات فکری و عملی خود اتخاذ می‌کنند (مرعشی ۱۴۰۷: ۱۳۶).

دعوت به تجدید اندیشه اسلامی دعوتی است که شایسته است بدان توجه شود، البته این به شرطی است که در چارچوب درست نهاده شود و هدفش حل مشکلات و از بین بردن موانعی باشد که مانع پیشرفت امت و نهضت اسلامی می‌گردد شایسته

است در اینجا به این حدیث نبوی اشاره شود که حضرت فرمود: خداوند برای این امت در پایان هر صد سال کسی را می‌فرستد تا دین امت را تجدید نماید (ری‌شهری ۱۴۱۶: ۳/۲۵۵۴).

تفکر عمل محض بشری است که انسان از خلال آن شناخت امور جدیدی را قصد می‌کند که قبل از آن برایش شناخته شده نبود تا آن چیز تازه را برای برآورده شدن نیازهای خود یا نیازهای جامعه به کار بندد.

ضرورت نوآوری و تجدید

میان روشنفکران راجع به نیاز به نوآوری و تجدید اختلافی وجود ندارد، زیرا این دو از مقتضیات پیشرفت زندگی و جوامع است و همه ما پیشرفت و ترقی را آرزو می‌کنیم. اگر بگوییم نوآوری و تجدید دو رکن پیشرفت است، مبالغه نکرده‌ایم. پیشرفت از خلأ به وجود نمی‌آید، بلکه نتیجه بررسی آرا و اندیشه‌ها و انتخاب اندیشه مفید است. آنگاه از آن فکر روشنی متولد می‌شود که جامعه را هدایت می‌کند.

تجدید همان‌گونه که مسئله اجتماعی است مسئله‌ای عقلی نیز هست، زیرا عادلانه و منصفانه نیست که کسی اندیشه‌ای را بدون نقد و اظهار نظر - اگر صاحب نظر باشد - از گذشتگان خود بگیرد. این کار چیزی جز تعطیل عقل نیست. عالمان ما گاه اندیشه‌های گذشتگان را تأیید می‌کنند، گاه آنها را رد می‌کنند و گاهی هم به آنها چیزی می‌افزایند و هیچ کس بر این کار آنها عیب نمی‌گیرد. همه این کارها به قصد یافتن حق و حقیقت صورت می‌گیرد.

احتمالاً مهم‌ترین اسبابی که نیاز ما را به نوآوری و خلاقیت بیان می‌دارد امور ذیل

است:

۱. پیشرفت مستمر در زندگی: انسان از آغاز تاریخ تاکنون پیوسته در همه ابعاد زندگی، اعم از اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در حال پیشرفت بوده است. این پیشرفت نیز بسیار محسوس و ملموس و اثبات آن بی‌نیاز از دلیل است. در کنار این پیشرفت لازم است فکر متجددی که از نگاه به مسائل انسان و اهتمام به آن سرچشمه می‌گیرد، وجود داشته باشد.

انسان به هر اندازه که در زندگی پیشرفت نماید، به پیشرفت فکری نیازمند است تا عقل و روحش اشباع گردد و به هر اندازه که فکر نو با حرکتی که جامعه در آن زندگی می‌کند سازگار باشد، به همان اندازه اثر مثبت بر زندگی جامعه و فعالیت آن خواهد داشت.

۲. پاسخ به نیازهای انسان: انسان موجود زنده‌ای است که نیازهای فراوانی دارد. نیازهای انسان از یک عصر به عصر دیگر و از یک جا به جای دیگر تفاوت می‌کند. هدف اساسی اندیشه و تفکر عبارت است از برآورده کردن نیاز انسان. میزان موفقیت تفکر، در برآورده کردن نیاز انسان است. به هر اندازه که تفکری پاسخگوی نیازهای مشروع انسان باشد، به همان اندازه آن تفکر موفق و پیروز محسوب می‌شود و برعکس. بنابراین، تفکر و اندیشه موفق تفکری است که پاسخگوی نیازهای مشروع و تازه باشد، هر چند عصرها و مکانها در پذیرش خلاقیت متفاوت است.

۳. حل مشکلات و ارائه جایگزین: هیچ جامعه‌ای در روی زمین وجود ندارد که دارای مشکلات گوناگون نباشد. اندیشه مفید اندیشه‌ای است که برای مشکلات جامعه راه حل ارائه بدهد. بی‌شک با پیشرفت جامعه مشکلاتی به وجود می‌آید؛ مشکلاتی که پیش‌تر اصلاً وجود نداشته و برای حل آن اندیشه جدید لازم است. همان‌گونه که ما به خلاقیت و نوآوری در ایجاد راه حل جایگزین در مورد اندیشه‌های غربی و یا اندیشه‌هایی که با شریعت اسلامی در تعارض است، نیاز مبرم

داریم. اندیشه اسلامی در عرصه اقتصاد گامهای بسیاری برداشته است، زیرا برای بانک ربوی جایگزین معرفی کرده، بر مبنای اسلامی استوار شده و در بسیاری از کشورهای اسلامی تطبیق گردیده و موفقیتش به اثبات رسیده است.

نگاهی گذرا به تاریخ حوزه علمیه

پیشینه حوزه علمیه در نجف اشرف نزدیک به هزار سال می‌رسد. شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، متوفای سال ۲۶۰ق، پس از اینکه ناگزیر شد در سال ۲۴۸ق بر اثر ستمهای سلجوقیان از بغداد به نجف مهاجرت نماید، تدریس در این حوزه را آغاز کرد. (عسگری ۱۴۱۰: ۳/ ۲۵۰) از آن تاریخ به بعد، نجف مرکز علمی گردید که دانشجویان علوم اسلامی از نقاط مختلف جهان به سوی آن رو آوردند. برخی در آنجا ساکن شدند و عده‌ای دیگر به کشورهايشان برگشتند تا به تبلیغ و ارشاد مردم و برپایی حلقه‌های آموزش دینی در مساجد همت گمارند. تحصیل و آموزش در نجف، وابسته به تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی عراق و کشورهایی که از آنجا محصلان علوم دینی به نجف می‌آمدند، دستخوش تحول و نوسان بود. این حوزه گاه در یک مقطع معین از تاریخ تحصیل، رشد و شکوفایی داشته و گاه در مقطع دیگر دستخوش رکود و عقب‌ماندگی شده است.

به موازات حوزه علمیه نجف، حوزه‌های علمیه دیگری، پیوسته در حلب، حله، جبل عامل لبنان، اصفهان، کربلا، قم، سامرا، و نیز شبه قاره هند و آسیای میانه به وجود آمدند و برخی هم از بین رفتند.

از قرن نوزدهم به بعد، حوزه نجف به مرکز علمی گسترده‌تر و مهم‌تری بدل شد. این امر به ویژه بعد از تبلور نهاد مرجعیت و دخالت مستقیم این نهاد در پیچ و خم مسائل سیاسی و اجتماعی معاصر ایران و عراق شدت یافت. دخالت در نهضت مشروطه، تدوین قانون اساسی سال ۱۹۰۶ در ایران، تظاهرات مردمی علیه اعطای

امتیاز تنباکو به کمپانی انگلیس و مقاومت مردم در برابر استعمار انگلیس در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۷ و انقلاب ۱۹۲۰ عراق از این قبیل است.

بعد از هجرت شیخ عبدالکریم حائری یزدی به قم و تصمیم به تأسیس حوزه علمیه، وی علما را به قم فراخواند تا او را در برنامه بزرگ الهی اش یاری رسانند. به دنبال این تقاضا، گروهی از علمای بزرگ به درخواست مرحوم حائری پاسخ مثبت گفتند (قمی ۱۴۱۹: ۶۴) و به تدریج حوزه علمیه را در قم رشد دادند. پس از آنکه عالمان بزرگی مانند سید حسین بروجردی و سید محمد حسین طباطبایی، مفسر و استاد فلسفه و عرفان - که به حلقه فلسفی قم در سال ۱۹۵۲ رونق بخشید - در قم ساکن شدند، حوزه به اوج شکوفایی خود رسید. جایگاه سیاسی، دینی و علمی حوزه قم پس از شورش ۱۹۶۳ به رهبری امام خمینی که منجر به پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ و تأسیس جمهوری اسلامی گردید، تثبیت شد.

از آن تاریخ به بعد، آموزش دینی در قم گسترش یافت و درهای آن به روی دنیای جدید گشوده شد و زمینی که تاکنون دست نخورده بود، برای افشاندن بذر علم هموار گردید. از این پس، پرسشها و اشکالات فراوانی سرازیر شد و طلاب علوم دینی در حوزه علمیه ناگهان چیزهایی را شنیدند و خواندند که در مورد آن تاکنون فکر نکرده بودند. پرسشهایی کلامی که قرنها ناپدید بود، یکباره رخ نمود.

شروط کلی نوآوری در حوزه علمیه

شروطی وجود دارد که تکیه‌گاه کلی برای رسیدن به نوآوری مؤثر در حوزه علمیه محسوب می‌شود. از جمله آن شروط امور ذیل است:

وجود انگیزه برای نوآوری: برای ایجاد نوآوری انگیزه قوی لازم است تا طلبه

حوزه را به حرکت به سوی نوآوری و بیرون راندن از افکار رایج وادار سازد.

وجود مؤسسات حوزوی پشتیبان نوآوری: شایسته است مؤسسات فراوانی با

پشتیبانی حوزه علمی ایجاد گردد که به شکل جدی در مسیر سرعت بخشیدن به سمت پیشرفت و شکوفایی گام بردارد.

فراهم بودن جو مناسب سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی برای نوآوری: نظام سیاسی عهده‌دار است تا در میان حوزویان استعداد نوآوری را رشد دهد. شرایط اقتصادی تأثیر مستقیم بر نوآوری دارد. وقتی جشنواره‌های مشخصی طلبه حوزه را برای دستاوردهای جدیدش تشویق کنند و به او جایزه دهند، در چنین مواردی اقتصاد ایفای نقش می‌کند. موقعیت جغرافیایی نیز در روابط بین انسان و آگاهی از اندیشه‌های جدید و شیوه‌های زندگی و بهره‌گیری از واژگان موجود در هر محیط که به سطح نوآوری طلاب جهش می‌بخشد، تاثیرگذار است.

ضوابط نوآوری و تجدید موثر در حوزه علمی

آنچه امروز سخت بدان نیازمندیم عبارت است از وضع ضوابطی که با طبیعت نوآوری در اندیشه حوزوی سازگار باشد. علت این امر این است که آرا و اندیشه‌ها از همه جریانها وارد حوزه علمی می‌گردد. به ویژه جریانهای جدید غربی بسیاری را متأثر کرده‌اند. امروزه در عصر انقلاب ارتباطات و در جهانی جدید به سر می‌بریم که از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت و شیوه‌های ارتباط الکترونیکی، سرعت دسترسی به افکار سایر تمدنها آسان شده است و به شیوه‌های گوناگون در میان جوامع اسلامی منتشر می‌شود.

این اندیشه‌های وارداتی با اندیشه‌های ناب اسلامی از لحاظ سرچشمه و اهداف کاملاً متفاوت است، اندیشه‌های وارداتی گاه از جریانهای منحرف اسلامی نشئت می‌گیرد و گاه از تفکر سکولاریستی که دین را از زندگی جدا می‌داند و هدفش فراهم کردن رفاه و آزادی مطلق فرد است. بنابراین، چاره‌ای نیست جز اینکه برای تجدید اندیشه ناب اسلامی و نوآوری در شیوه حوزوی ضوابطی وضع شود تا

اندیشه‌های وارداتی - که برخی آنها را پذیرفته‌اند - مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

همچنین این ضوابط به ما امکان می‌دهد تا هر اندیشه جدیدی را از اندیشه‌های ناب متمایز سازیم و از خلال آن بتوانیم اندیشه‌ای را که با مبانی شریعت ما موافق و یا با آن مخالف است، شناسایی کنیم، زیرا عقل حد ندارد و می‌تواند محالات را تصور نماید و نقیضها را هم با یکدیگر جمع کند. این ضوابط است که نوآوری در اندیشه را از به هم ریختگی در اندیشه که گاه موجب بروز نزاع و از بین بردن جوامع می‌گردد متمایز و حفظ کند. از جمله این ضوابط امور ذیل است:

۱. لازم است سیر نوآوری و تجدید حوزوی با جهان‌بینی اسلامی در مورد الوهیت، هستی و زندگی و روابط بین آنها سازگار باشد. نوآوری باید در مسیر محقق ساختن اهداف تربیت اسلامی به منظور ساختن انسان شایسته به کار گرفته شود. بنابراین، نوآوری‌ها و دستاوردهایی که در جهت از بین بردن انسانیت و صاحبان اندیشه باشد، مخالف با نوآوری درست و ماهیت پیشرفت است.

۲. ویژگی دستاورد حوزوی، ابتکاری و اصلی بودن آن است. این دستاورد باید سابقه نداشته باشد و این در جهت هدف و حل مشکلی باشد.

۳. نوآوری و تجدید حوزوی باید در آبادانی هستی و پیشرفت زندگی و کمک به ارزش‌های انسانی سهیم باشد. اگر چنین نباشد، آن نوآوری نوعی نوآوری شیطانی خواهد بود. این‌گونه نوآوری را در نوآوری‌های مرتبط با اتم و علم ژنتیک و شبیه‌سازی و غیر آن می‌بینیم که هرگاه از مسیر درست خودش منحرف گردد، زندگی انسان را به خطر می‌اندازد.

۴. اندیشه نو و جدید نباید با نصوص شرعی تعارض یابد و به آن خلل وارد سازد، زیرا اصل این است که به نصوص شرعی تمسک نماییم. خداوند سبحان می‌فرماید: «پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز

بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید. این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است» (نساء: ۵۹). از امام صادق (ع) روایت شده است: «خداوند هیچ حلال و حرامی را نیافرید مگر اینکه برای او حدودی مانند حدود خانه‌ها معین فرمود. و حلال محمد تا روز قیامت حلال است و حرام محمد تا روز قیامت حرام است» (مجلسی ۱۴۰۳: ۲۶/۳۵).

۵. اندیشه جدید از آن نوع اندیشه‌ای نباشد که علما به رد و عدم اعتبار آن تصریح کرده‌اند. بنابراین، اندیشه تجدیدی که با اندیشه‌ها و نظریات منحرفی بنا شده که مخالف عقل و شرع است، اعتبار ندارد.

۶. اندیشه جدید باید قواعد کلی در دادن فتوا را رعایت کند. بنابراین، جایز نیست اندیشه جدید به دنبال پیروی از امور آسان مذاهب و لغزشهای علما باشد. اوزاعی می‌فرماید: «کسی که اقوال شاذ و نادر علما را بگیرد، از اسلام خارج شده است» (بیهقی: ۱۰/۲۱۱). مقصود از امور آسان مذاهب این است که شخص از هر مذهب امور سست‌تر و آسان‌تر را برگزیند، هرچند دلیل آن ضعیف باشد. همچنین اندیشه جدید نباید از آرای شاذ و نادر در مذاهب استمداد جوید. مقصود از شاذ در اینجا مقابل مشهور یا راجح و یا صحیح در مذهب است، زیرا علما اتفاق نظر دارند که عمل به شاذ جایز نیست. علامه در روایت مرفوعه از زرارة بن اعین چنین روایت کرده است: از امام باقر (ع) پرسیدم: فدایت گردم! از شما دو خبر یا دو حدیث متعارض روایت می‌شود. به کدام یک از آن دو عمل کنم؟ حضرت در پاسخ فرمود: ای زراره! به حدیثی که بین اصحاب مشهور است عمل کن و حدیث شاذ و نادر را رها کن (نوری ۱۴۰۹: ۱۷/۳۰۳).

موانع نوآوری و تجدید در حوزه علمیه

بعد از بیان راههای پاسخگو به تحقق نوآوری و تجدید در حوزه علمیه و بیان ضوابطی که واجب است در نوآوری رعایت گردد، سزاوار است در اینجا موانع نوآوری در حوزه علمیه بیان گردد، تا در حد امکان به علاج موانع و یا برطرف کردن آن اقدام شود.

برخی از مهم‌ترین موانع پدیده نوآوری به خانواده، برخی دیگر به مدرسه، برخی به ساختار اجتماعی و برخی نیز به خود شخص برمی‌گردد. از جمله موانع می‌توان به امور ذیل اشاره کرد:

نگرشهای نادرست تربیتی و روان‌شناختی والدین، مانند: استبداد، مراقبت بیش از حد، سهل‌انگاری، تبعیض در برخورد با فرزندان، ارائه راه‌حلهای آماده برای حل مشکلات فرزندان به جای سوق دادن آنها به سوی حل مشکلات؛ فقدان شیوه‌های تفاهم و گفت‌وگو آزاد در محیط خانواده؛ اختلافات و مشکلات فراوان خانوادگی؛ ناپسند دانستن سؤال بسیار و توضیح خواستن طلبه از استاد؛ تقید استاد به موضوع درسی و بی‌توجهی به موضوعات غیردرسی؛ بی‌توجهی استاد به روح ابتکار و نوآوری و تلاش جهت شناخت بیشتر؛ سختگیری در تعامل؛ خالی بودن کتابهای حوزوی از تاریخ علمای نوآور و بیان تلاش آنها در عرصه نوآوری؛ اکتفا به آموزش معمول بدون تلاش جهت نوآوری و پیشرفت و پی‌گیری آن؛ آگاهی از کمبودها و عدم اعتماد به نفس طلاب؛ اشتغال به کارهای روزمره و تکیه به دیگران برای تحقق هدف؛ ترس از ناکامی و نقد؛ فال بد زدن و روشن نبودن اهداف آینده دور و نزدیک.

عوامل عمده نوآوری و خلاقیت در حوزه علمی

همان‌گونه که بیان شد، نوآوری و خلاقیت نیازمند زمینه مناسب، برخی عناصر ارثی و مرکزی است که برای فراهم ساختن فضای ویژه برای بروز نوآوری و خلاقیت در تعامل با یکدیگر باشند تا نوآوری در آن خلق شود. چه بسا مجموعه‌ای از این عناصر در حوزه علمی فراهم است، به گونه‌ای که تولید اصلاح نظام آموزشی گونه‌ای تولید طبیعی محسوب می‌شود و این در ساختار فرهنگ تاریخی حوزه چیز عجیب و غریبی نیست. می‌توان به برخی از عناصر نوآوری و خلاقیت که روح نوآوری در حوزه را به وجود می‌آورد، در طی نکات ذیل اشاره کرد:

۱. آثار به جامانده از جنبش عقلانیت در اندیشه موروثی حوزه، از جریانهای کلاسیک معتزله و شیعه، و وحدت و یا نزدیکی دیدگاههای کلامی آنها در حسن و قبح عقلی، عدل الهی، تکلیف به ما لایطاق، آزادی و اراده انسان و مانند آن، از میراث کلامی الهیات عدلیه، از آن جمله است. این مسئله را در آثار شریف مرتضی، متوفای سال ۱۳۶۴ق، و علمای دیگری که آثار آنها در مورد عقلانیت در قرن چهارم هجری به چاپ رسیده است، ملاحظه می‌کنیم. دیری نگذشت که آثار آنها منبع الهام‌بخش برای محققان نسل بعد از آنها گردید و با بخشیدن آگاهی موجب طرح افکار و آرای تازه‌ای شد که سؤاها و تشکیکهای فراوانی را حل کرد.

۲. ادامه آموزش فلسفه، منطق، علم کلام و اصول فقه از نقاط دیگر است. این موضوعات مجموعاً علوم عقلی را شکل می‌دهد. حضور همیشگی دروس فوق در حوزه‌های علمی، در اندیشه و رشد آن تاثیر فراوانی داشته است. البته آن موضوعات پیوسته در قالب منطق و شکل‌های قیاس ارسطویی بوده است که در مسیر سرکوبی عقل و تعقل عمل می‌کند و کمتر در مقام احتجاج و استدلال از قیاس و شکل‌های ارسطویی استفاده می‌شود. اما افق‌های تفکر عقلی تماماً بسته نشد، زیرا شیوه تشکیکی

و نوع ادوات و مفاهیم متداول در معارف کهن عقلی، در برانگیختن تفکر به صورت پیوسته نقش داشته است.

۳. رواج تحصیل عرفان نظری و تصوف فلسفی به خصوص نصوص و آثار صوفی شهیر محیی‌الدین ابن‌عربی، از دیگر عناصر است. نصوص وی انسانیت را بیدار می‌کند و زمانی که به جوهر اصلی ادیان وارد می‌شود و در عمق تجارب دینی فرو می‌رود تا تجلیات و آثار کلی آنها را به دستاورد، برای پیروان ادیان و مذاهب مختلف دیدگاه‌های مسالمت‌آمیز افاضه می‌کند و بر کشف نقطه‌های مشترک همت می‌گمارد.

و این همان چیزی است که دانشمندان بزرگ مانند علامه سید محمدحسین طباطبایی را وادار می‌کند تا به نصوص ادیان آسیایی با احترام بسیار بنگرند، چه رسد به نصوص تصوف فلسفی که فضای وسیعی را برای تأویل و تعدد قرائات و تنوع فهم خلق می‌کند و در نتیجه باید از ظواهر الفاظ عبور کرد و خود را به مدلولات کلمات رساند. و این شیوه تأویلی در تفکر یکی از مدخلها و سرفصلهای مهم برای هر نوآوری و اصلاح در سنت آموزش دینی و برنامه‌های آن به شمار می‌آید.

۴. عنصر دیگر، پراکندگی و تنوع جغرافیایی طلاب حوزه‌های علمیه است که از ایران، کشورهای عربی، افغانستان، آسیای میانه، هند، پاکستان و غیر آنها وارد حوزه می‌شوند. مقصود از پراکندگی جغرافیایی در اینجا تنوع فرهنگی، سنتها و آداب و رسوم و جلوه‌های اسلامی محصلان علوم دینی است. این مورد فضایی فرهنگی را به وجود می‌آورد که از نهرهای فراوانی آبیاری می‌شود و طلاب از نخبگان و میراث‌های فرهنگی و آداب و رسوم همدیگر اطلاع می‌یابند.

۵. باز شدن حوزه‌های علمیه بر روی دانشگاه‌های جدید و پیوستن گروهی از فارغ‌التحصیلان علوم اجتماعی و انسانی و علوم طبیعی به دروس دینی و شرعی و

انتقال برخی از استادان برجسته حوزه به عنوان استاد به دانشکده‌های هیات و مطالعات اسلامی در دانشگاهها، نکته مهم دیگری است.

۶. افول حرکت اخباری در طی دو قرن اخیر در حوزه علمی، عنصر مهم دیگری به شمار می‌آید. صاحبان گرایش به اخبار و حدیث خود را اخباری و محدث می‌نامند. این گرایش در برابر تعقل در معارف اسلامی ایستادگی می‌کند و با اتخاذ معنای حرفی نصوص هر تلاشی را برای تأویل قرآن و پرداختن به مدلول نص، به گونه‌ای که مفهوم سطحی و بسیط آن را در نوردد، رد می‌نماید.

۷. برپایی دولت اسلامی سالهای متمادی یکی از آرزوهای حوزه علمی بود. سرانجام حوزه توانست با شعارهای پیاده کردن اسلام و برپایی حکومت حق و عدل و اعاده زندگی اجتماعی، در پرتو فتوا و احکام گرفته شده از فقه اسلامی، مردم را بسیج کند. در نتیجه با پیروزی انقلاب و اعلان دولت اسلامی این موفقیت به دست آمد.

۸. در طی نیم قرن اخیر، زبان عربی در حوزه علمی قم به صورت گسترده کناره نهاده شد و بعد از آنکه زبان فارسی وارد حلقه‌های درسی گردید، زبان عربی به تدریج به زبان دوم در حوزه تبدیل شد و زبان فارسی جای زبان عربی را در نظام درسی، آموزشی و تألیف اشغال کرد. بدین ترتیب، زبان آموزش دینی در نمادهای دلالتی و شیوه بیان مفاهیم، و تعبیر آرا و اندیشه‌ها تغییر یافت. بی‌شک ریختن مفاهیم و نظریات و معارف دینی در قالب یک زبان دیگر، منجر به تشکیل زمینه دلالتی و فضای فرهنگی جایگزین می‌گردد که اجزاء عناصر، شیوه بیان و تعبیر را از میراث و ادبیات آن زبان استمداد می‌کند. دلیل این امر این است که هر زبان، فرهنگ، ترکیب، ساختار و تحولات خاص خود را دارد.

روشن است که نصوص هر دین، وقتی از یک زبان به زبان دیگر برگردانده می‌شود، ساختار آن به آفاق زبان جدید و فرهنگ مردمی که به آن زبان سخن

می‌گوید بر می‌گردد و در نتیجه آن نص قابلیت‌های گوناگونی پیدا می‌کند که در دنیای زبان گذشته‌اش فاقد آن بود. (مقاله «تحدیث‌التعلیم الدینی فی الحوزة الشیعیة»).

سطح نوآوری و خلاقیت در حوزه علمی

پیشگامان نوآوری در آغاز قرن بیستم با ترس و لرز راجع به تغییر کتابهای قدیمی و عبور از شیوه سنتی در آموزش سخن می‌گفتند، اما امروزه این سخن امر عادی شده و کسی را نمی‌ترساند و در اکثر مدارس حوزه علمیة چنین سخنانی راجع به تغییر کتابهای درسی حوزه فراوان گفته می‌شود. این‌گونه است که مردم به هر اندیشه جدید به دید تردید می‌نگرند. چه بسا اندیشه‌های مهم در تاریخ در زمان خود بی‌ارزش بودند، اما زمانی که جایگاه خود را در نظام معرفتی پیدا کردند و در ساختار فرهنگی جامعه وارد شدند، مردم دریافتند که اندیشه مذکور به شدت مورد نیاز است.

در ذیل به صورت مختصر به سطح و اندازه نوآوری و تجدید در حوزه علمیة می‌پردازیم:

اول: تغییر شکلی: تغییر شکلی اولین گام نوآوری است که اغلب در آن به تغییر شکل و چارچوب اکتفا می‌شود و به اصلاح و تغییر متن (تغییر محتوایی) بسیار کم می‌پردازد. این نوع از تغییر در نیمه اول قرن بیستم حاکم بود و با گذشت زمان گرایشهای مخالف آن از بین رفت. امروزه هیچ کس با این تغییر مخالف نیست و محصلان علوم دینی با آن مانند پدیده طبیعی و واقعی رفتار می‌کنند و فکر نمی‌کنند که این نوع تغییر پیوند آنها را با اسلوب و مقررات آموزشی سنتی قطع می‌سازند.

این نوع تغییر در شکل‌های ذیل بروز یافته است:

الف - بازنویسی کتابهای رایج آموزشی با شیوه جدید. سبک کلاسیک مملو از ابهام و پیچیدگی و حاشیه بود. در جایی که لازم بود مطلب به اختصار نگاشته شود،

با عبارتهای طولانی به بسط مطلب پرداخته می‌شد و در جایی که مطلب باید بسط داده می‌شد، بسیار به صورت مختصر و فشرده آمد و بی‌نظمی روشی در ترتیب مسائل وجود داشت. در حوزه علمی، کتابهای جایگزین، مطابق شیوه جدیدتر، به ترتیب مسائل و از بین بردن مطالب حاشیه‌ای و بازنویسی با اسلوب روشن و دور از پیچیدگی و اختصار اهتمام می‌ورزیدند. از مهم‌ترین این تألیفات می‌توان به این کتابهای اشاره کرد: المنطق و اصول فقه تألیف شیخ محمدرضا مظفر؛ دروس فی علم الاصول (معروف به حلقات)، تألیف شهید سید محمدباقر صدر؛ *بداية الحكمة و نهاية الحكمة* تألیف سید محمدحسین طباطبایی.

ب - تنظیم برنامه‌ها و ترم‌های آموزشی و تلاش برای افتتاح رشته‌های تخصصی در معارف اسلامی و تقویت شیوه امتحانات و آزمونهای کتبی و شفاهی و اعتماد به نمره و رتبه‌های علمی و تلاش برای اعطای گواهینامه تحصیلی معادل گواهینامه تحصیلی دانشگاهها.

دوم: الگوبرداری از شیوه نظام آموزشی دانشگاهی: دانشکده فقه در نجف، اولین مؤسسه آموزشی در حوزه علمی بود که سبک آموزش دانشگاهی را به کار بست و در آن شعبه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه غرب، حقوق و تاریخ و دیگر علوم انسانی جدید در کنار معارف اسلامی متداول در حوزه علمی راه اندازی شد. همچنین کتابهایی که در حوزه متداول نبود، با شیوه دانشگاهی برای متن درسی تدوین شد و یا بخشی از کتابهایی که در حوزه تدریس می‌شد انتخاب گردید.

آنگاه بعد از چند سال با استفاده از تجربیات دانشکده فقه، دانشکده اصول دین در بغداد ساخته شد که چه بسا به سبب موقعیت جغرافیایی و دوری آن از نجف، شیوه آموزشی آن بیشتر به دانشگاه نزدیک بود تا به حوزه. در طی بیست سال اخیر در قم و تهران چندین دانشکده و دانشگاه الهیات و آموزش دینی به وجود آمده

است که از نمونه‌های بارز در حوزه آموزش دینی به حساب می‌آید. دانشگاه امام صادق و دانشگاه شهید مطهری در تهران، دانشگاه مفید و دانشگاه امام خمینی در قم و دانشگاه رضوی در مشهد از آن جمله‌اند.

سوم: نواندیشی منجر به توسعه بنیة معارف اسلامی: از بیست سال پیش به این سو در تهران حلقه‌های آموزش و گفت‌وگو شکل گرفت که به تفکر راجع به سؤالهای الهیاتی اهتمام می‌ورزید. مباحث جدید راجع به مسائل جدید کلامی بود: انتظار بشر از دین، تعارض علم و دین، عقل و باورهای دینی، ماهیت تجربه دینی، قلمرو دین در زندگی بشر، مشروعیت حکومت دینی، امکان بهره‌گیری از شیوه‌ها و ابزارهای جدید علوم انسانی در بحث تجربه دینی و متون مقدس و مانند آن که امروز به نام مباحث «فلسفه دین و کلام جدید» در ایران یاد می‌شود.

به تدریج مجموعه‌ای از مباحث به زبان فارسی راجع به این موضوعات جدید جمع‌آوری و چاپ شد. بسیاری از مباحث از انگلیسی، آلمانی و فرانسوی به فارسی برگردان شد و متضمن مباحث فلسفه دین، الهیات جدید کلیسا، تعدد دینی، هرمنوتیک و تأویل، فلسفه زبان و فلسفه علم و... بود.

حوزه علمیه قم نخستین کانونی بود که این گفت‌وگوها و کتابها از تهران به آنجا می‌رسید. دکتر عبدالکریم سروش، یکی از برجسته‌ترین متفکران در این زمینه، حلقه درسی علم کلام جدید را در قم افتتاح کرد و بیش از یک سال خود وی این حلقه را اداره می‌کرد و تعدادی از طلاب حوزه علمیه در آن حلقه درسی شرکت می‌کردند.

در ایران در مورد مشروعیت به کارگیری روش علوم اجتماعی غربی و همچنین مقولات الهیات جدید در مباحث اسلامی، بلکه در مورد مشروعیت اشتغال به برخی این مباحث که موجب بروز اشکالات می‌شد و لازمه آن ضعیف شدن ایمان مردم و از بین رفتن باورهای آنان بود، بین پژوهشگران و علمای

دینی اختلاف وجود داشت.

علی‌رغم این اعتراضها و افزایش استدلال علیه این نوع از مباحث، تعداد شرکت کنندگان در این مناظره هر روز بیشتر می‌شود. این‌گونه مناظره‌ها نخبگان حوزه علمیه و دانشگاه را درگیر ساخته و از مهم‌ترین دغدغه‌های انجمنهای فرهنگی، مراکز تحقیقی و گروههای فکری شده است. این مباحث در بخشهای فلسفه و علم دانشکده‌های الهیات نیز وارد شده است.

با وجودی که این نوع از نوآوری هنوز گامهای اولیه خود را بر می‌دارد، اما می‌خواهد اصلاحاتی عمیق را در پیکره معارف اسلامی به وجود آورد و از سنتهای موروثی بگریزد و جرئت نقد متون کهن را پیدا کند و از به کارگیری روش علوم اجتماعی غربی ترسی نداشته باشد، بلکه از الهیات مسیحی جدید و به کارگیری دستاوردهای علمی در قرائت و ارزش‌گذاری متون دینی کهن، و به کارگیری نظریات و مفاهیم جدید و بازسازی ساختار علوم اسلامی و رهایی از فرضیات، پیش‌فرضها و منابع سنتی آن نیز واهمه و ترسی به خود راه ندهد. (مقاله «تحدیث التعليم الديني في الحوزة الشيعية»).

نتیجه‌گیری

اغلب مردم در برابر نوآوری می‌ایستند، با امور جدید مخالفت می‌کنند و در مقابل اندیشه‌های گوناگون به پا می‌خیزند. عکس‌العمل مردم همواره از این مقوله اتخاذ می‌شود: «ما دیدیم که پدرانمان این‌گونه رفتار می‌کردند» (شعر: ۷۴). چنین واکنشی افکار جدید را از لحاظ منطقی ارزش‌گذاری نمی‌کند.

متأسفانه جوامع به نوآوری به اندازه جادو، شعبده‌بازی و جنون معتقد نیستند، خداوند در این مورد در قرآن کریم فرموده است: «این‌گونه ما هیچ پیامبری را قبل از شما نفرستادیم مگر اینکه گفتند او ساحر و مجنون است» (ذاریات: ۵۲). این‌گونه

نیست که جامعه‌ای از جامعه دیگر باهوش‌تر باشد و یا ملتی از ملت دیگر بهتر باشد اما فرهنگها در تشویق و یا سرکوب افکار جدید با هم متفاوت‌اند.

علی‌رغم این مطلب، گاهی حتی در جوامع بسیار سستی کسی یافت می‌شود که هنجارهای سستی و معمول را می‌شکند و با شجاعت در برابر اعتراضات تند می‌ایستد. جامعه متمدن و پیشرفته جامعه‌ای است که بتواند شریعت الهی را در همه ابعاد زندگی خود پیاده کند و ارزشها و اخلاق انسانیت در آن رایج باشد و صفات انسانیت انسان را در خود رشد دهد. همین انسانیت است که انسان را از سایر مخلوقات متمایز می‌سازد. لذا حوزه علمیه نیز که حامل رسالت آسمانی و شریعت دین حنیف است، نوآوری را بر اساس این ارزشها و اخلاق پی می‌گیرد.

حوزه علمیه از داده‌های مختلف برای نوآوری و خلاقیت استفاده می‌کند تا علم، شناخت، هنر انسان پیشرفته، ارزشهای نیک، عدالت، برابری، فضیلت و زیبایی را ارتقا بخشد و پیوسته به سمت جلو در حرکت باشد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آحسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، قم، مطبعه سید الشهداء، ط ۱، ۱۴۰۳هـ.
۳. أفريقي، ابن منظور، لسان العرب، دار إحياء التراث العربي، ط ۱، ۱۴۰۵هـ.
۴. أنصاری، مرتضی، المكاسب، قم، مؤسسة الهادی، ط ۱، ۱۴۱۷هـ.
۵. بیهقی، أحمد بن الحسن، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر.
۶. جوهری، إسماعیل، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، ط ۴، ۱۴۰۷هـ.
۷. ذهبی، شمس الدین، تذکرة الحفاظ، مکتبة الحرم المکی (إعانة وزارة معارف الحكومة العالیة الهندیة).
۸. سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، بیروت، دار الفکر، ط ۱، ۱۴۲۰هـ.
۹. شاهرودی، علی، مستدرک سفینة البحار، قم، مؤسسة النشر الإسلامی لجماعة المدرسین، ۱۴۱۹هـ.
۱۰. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات الکبری، تهران، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۴هـ.
۱۱. طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ط ۲، ۱۴۰۹هـ.
۱۲. طهرانی، آقا بزگ، الذریعة إلى تصانیف الشریعة، بیروت، دار الأضواء، ط ۳، ۱۴۰۳هـ.
۱۳. طهرانی، آقا بزگ، تاریخ حصر الاجتهاد، قم، مدرسه الإمام المهدي (عج)، مطبعة الخيام.
۱۴. عاملی، حر، الفصول المهمة فی أصول الأئمة، مؤسسة معارف اسلامی امام رضا (ع)، ط ۱، ۱۴۱۸هـ.

١٥. العسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة، ط ٢.
١٦. عسکری، مرتضی، معالم المدرستین، بیروت، مؤسسة النعمان، ١٤١٠هـ.
١٧. قمی، عباس، منازل الآخرة والمطالب الفاخرة، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ط ١، ١٤١٩هـ.
١٨. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ط ٢، ١٤٠٣هـ.
١٩. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم، دار الحديث، ط ١، ١٤١٦هـ.
٢٠. مرتضی، أحمد، شرح الأزهار، صنعاء، نشر غمضان، ١٤٠٠هـ.
٢١. مرتضی، شریف، رسائل المرتضی، قم، دار القرآن، ١٤٠٥هـ.
٢٢. میانجی، علی بن حسین، مکاتیب الرسول (ص)، دار الحديث، ط ١، ١٤١٩هـ.